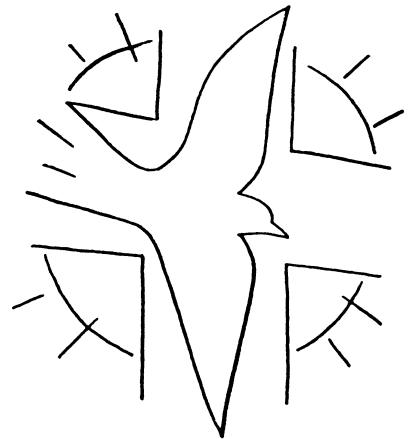




روح القدس تعلیم دهنده نیایش

دوستان گرامی ،
اینک، بر طبق آیین
نیایش کلیسائی در
دوره رسولان قرار
گرفته ایم که از
یکشنبه پنطیکاست
یعنی روز نزول
روح القدس بر
شاگردان آغاز شده و
تا هفت هفته ادامه



دارد. محور اصلی این دوره نیایش کلیسائی نشان
دادن عمل روح القدس در زندگی ایمانداران مسیحی
می باشد. بهترین مرجع جهت مطلع بودن نسبت به
این موضوع کتاب اعمال رسولان است که اثر
قدیس لوقا نویسنده انجیل می باشد. لوقا در کتاب
مذکور نقش روح القدس در شکل گرفتن کلیسا و
آغاز مأموریت بشارتی اش را بیان می کند ، ایشان
مخصوصاً به اهمیت دعا و نیایش که برای پیشبرد
رسالت کلیسا بسیار ضروری می باشد اشاره
می نماید. ما می دانیم که بزرگترین عطیه ای که
عیسی مسیح پس از رستائیز و صعودش به آسمان
به شاگردان او بخشید روح القدس بود تا اینکه تا
آخر الزمان با کلیسایش بماند و آنرا به کمال حقیقت
که در شخص وی تجلی یافت هدایت کند.

در کتاب کارهای رسولان باب ۲ آیه ۴۴-۴۷
می خوانیم: «تمام ایمانداران باهم متحد و در همه
چیز شریک بودند. مال و دارائی خود را می فروختند

و نسبت به احتیاج هر کس بین خود تقسیم
می کردند. آنان هر روز در معبد بزرگ دور هم جمع
می شدند و در خانه های خود نان را پاره می کردند و
با دلخوش و صمیمیت با هم غذا می خوردند. خدا را
حمد می کردند و مورد احترام همه مردم بودند و
خداوند هر روز کسانی را که نجات میافتند به جمع
ایشان می افزود». این آیات ما را با روش زندگی
ایمانداران اولیه یعنی کلیسا آشنا می کنند. اگر خوب
دقت کنیم میبینیم که دعا و نیایش در جایگاه اول
زندگی روزمره ایشان قرار دارد. «انان هر روز در
معبد بودند» یعنی با هم دعا می خواندند ، «در
خانه های خود نان را پاره می کردند» یعنی مراسم
شام آخر (قربانی مقدس) را برگزار می کردند. «خدا
را حمد می کردند» یعنی دعای شکر و سپاسگزاری
را برای فیض ایمان به مسیح به جا می آوردند.
پایبند بودن مسیحیان اولیه به دعا و نیایش نشانه
بارزی از حضور روح القدس در آنها می باشد. از راه
دعا است که پدران ما در ایمان دست به تجربیاتی
بسیار عمیق و روحانی را زدند و توانستند رنجها و
آزارها و شکنجه ها را برای شهادت دادن به مسیح
پسر خدا و نجات دهنده عالم تحمل کنند. آنها نیرو و
قدرتی را که دعا به ایمانداران می بخشد آزمایش
کردند و نسبت به کشف راز خدا که محبت است
فیض فراوانی را دریافت نمودند.

پولس رسول به ما یادآوری می کند که دعای شخص
مسیحی ثمره حضور روح القدس در قلب وی
می باشد ، ایشان می فرماید: بدون روح القدس ما

نمی دانیم چگونه دعا بخوانیم ، اوست که در قلب ما «ای پدر ، ای ابا» فریاد می زند (رساله به رومیان باب ۸ آیه ۱۵).

این آیه جوهر و انگیزه دعای مسیحی را به ما نمایان می سازد ، به ما می فهماند که تجربه دعا فقط از درون باید کسب کرد یعنی از همکاری ما با روح القدس که از روز تعمیدمان مهمان عزیز و همیشگی ما گردید تا ما را در طول زندگی زمینی مان به سوی پدر آسمانی هدایت و رهبری کند.

دوستان گرمی: شما را دعوت می کنم تا اینکه از این مقطع زمانی که ما را به یاد نزول روح القدس و فعالیت او در کلیسای مقدس میندازد استفاده کرده تا جایگاه دعا و نیایش در زندگی انفرادی و دسته جمعی مان را مورد تأمل و تفحص قرار دهیم. احتمالاً به این نتیجه خواهیم رسید که اغلب اوقات دعایمان جنبه سطحی و احساساتی دارد و بهمین دلیل است با گذشت زمان دست از آن می کشیم و دیگر آنرا برگزار نمی کنیم ، اما آیا سعی می کنیم تا علت چنین دعائی خسته کننده را جویا باشیم و آنرا

تشخیص دهیم؟ برای انجام چنین کاری مهم نیاز به راهنمایی روح القدس داریم ، اوست که به ما می گوید: دعای مسیحی تا اینکه منشاء فیض و پیشرفت در زندگی روحانی باشد باید از قلبی سرشار از عشق و محبت به خدای زنده نشأت بگیرد. چگونه می توانیم عمیقاً و از ته دل دعا بخوانیم اگر به خدای زنده و حاضر در زندگی ما ایمان راسخ و ریشه دار نداشته باشیم؟ روح القدس به ما می آموزد: دعا خواندن به معنی برقرار نمودن یک ارتباط زنده و پربار با خدای حی می باشد.

دعائیکه ملال آمیز و خشک باشد فاقد این صفات است. در روابط انسانی محبت و دوستی زمانی محکم و شادی آور است که جنبه تظاهر و خودنمایی نداشته بلکه صادقانه و مخلصانه باشد. روح القدس به ما تعلیم می دهد که دعای ما مسیحیان باید مسیح وار باشد یعنی از دعای مسیح سرمشق بگیرد.

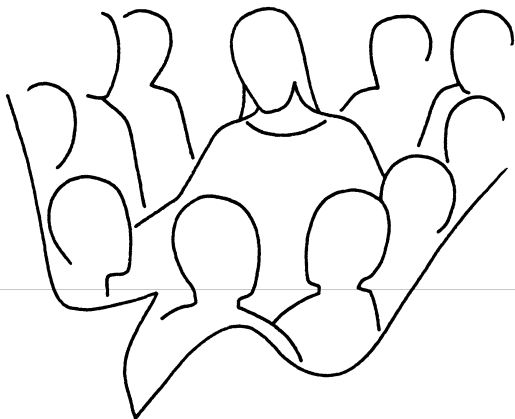
ما می دانیم مهمترین ویژگی دعای مسیح اطمینان کامل او به خدای پدر و عمل کردن بر طبق خواسته او بود. دعائیکه همراه با شک و تردید باشد نه سرچشمه اش روح القدس بوده و نه سرمشقش مسیح است. دعای مسیحی مژده حضور خدای حقیقی را در اعماق زندگی مان نوید می دهد ، بنابراین زمانی می توانیم از این حضور اسرار آمیز آگاه و شاد باشیم که برای زندگی درونی ارزش قائل بوده و جهت پرورش آن تلاش کنیم. همه با هم از روح القدس فروتنانه بخواهیم تا ما را از این گنج بسیار ارزشمند و ذی قیمت که در قلب ما نهفته است مطلع سازد. عیسی فرمودند: «پادشاهی آسمان همچنین مانند بازرگانی است که در جستجوی مرواریدهای زیبا بود وقتی که مروارید بسیار گرانبهائی پیدا کرد رفته تمام دارایی خود را فروخت و آنرا خرید». (انجیل متی باب ۱۳ آیه ۴۵ و ۴۶). مرواریدیکه عیسی درباره آن سخن گفته همان حضور وی در قلب ما می باشد ، سعی کنیم آنرا هرگز از دست ندهیم.

«خداوندا لبهایم را بگشا تا زبانم ترا جلال دهد.»
(مزمور ۵۱ آیه ۱۵)

خدمتگزار شما

+ رمزی گرمو

اسقف اعظم کلیسای آشوری - کلدانی کاتولیک تهران



بستگی داره که توی دستِ چه کسی باشه

عصای موسی: یک عصا توی دست من می تونه برای یک پیاده روی و یا فوقش برای کوهنوردی

کمک کنه ، ولی عصای توی دست موسی دریای بزرگی را شکاف داده و مردم را

نجات می ده ؛ بستگی داره که توی دستِ چه کسی باشه

تیرو کمان داود: تیرو کمان توی دست من یک بازی کودکانه است که شاید گاهی وقتها موجب

انتقام شخصی می شود، ولی تیرو کمان توی دست داود اسلحه قدرتمندی است

که بزرگترین دشمن قوم را از بین می برد ؛ بستگی داره توی دستِ چه کسی

باشه

دو ماهی و سه تیکه نان: دو ماهی و سه تیکه نان یک شام برای من و خانواده ام است ولی دو

ماهی و سه تیکه نان توی دستهای عیسی مسیح هزاران را سیر

می کند؛ بستگی داره که توی دستِ چه کسی باشه

مینخ: اگر میخی توی دست من فرو بره چرک می کنه و باید پانسمان شود ولی میخهای توی دست

خداوند باعث نجات بشریت می شود ؛ بستگی داره که توی دستِ چه کسی باشه

زندگی: زندگی من تو دستهای خودم تبدیل به نگرانی ، ترس ، یأس و شکست می شود ، اما

زندگییم توی دستهای خداوند پر از آرامش و شادی است ؛ بستگی داره که توی دستِ چه

کسی باشه

چند مرتبه باید مردم را بخشید؟

- بعد از خودم می پرسم -

این سئوالی است ، که چند بار باید ببخشم؟

چند مرتبه من دیگران را رنجاندم؟

چند مرتبه باید کسی که غیبت مرا کرده ببخشم؟

چند مرتبه من قلب دیگران را شکسته ام؟

خود را از دیگران برتر دانستم؟

آدم موذی را ، رئیس بداخلاق ، همکارم را که

چند مرتبه نسبت به دیگران احساس نفرت کردم

رقیب من است ، برادر ، خواهر ، همسر عصبانی ،

و چند مرتبه از ناراحتی دیگران احساس شادی

فرزند ستیزه جویم را چند بار ببخشم؟

کردم.

مادر را بخاطر کارهایی که می توانست برایم

مرا بخاطر زمانهایی که نبخشیدم ، مرا بخاطر

انجام دهد ولی نداد.

زمانهایی که نیمه کاره و یا خودخواهانه بخشیدم

پدر را برای حرفهایی که زد.

ببخش.

حساب بی محبتی های مردم را از بدو تولدم تا

به من یاد بده ، آنطور ببخشم که تو مرا بخشیدی ،

حالا و لیست طولانی کسانی را که قلب مرا

نه فقط یکبار ، بلکه هفتاد مرتبه ، هفت بار.

شکسته اند چند بار باید ببخشم؟

من هستم ، برای نا امیدان ، امید

برای گناهکاران ، بخشش

برای جویندگان ، حقیقت

برای بیماران ، شفا

برای گمشدگان ، نجات

برای مضطربان ، آرامش

برای طردشدگان ، پناهگاه

برای اسیران ، آزادی

برای کوبیدگان ، قوت

برای ماتمیان ، شادی

من هستم ، آرامش ، نجات ، شادی ، حقیقت ، شفا ، آزادی ، پناهگاه ، قوت ، امید ، بخشش

قاشق

یک مرد روحانی ، روزی با خداوند مکالمه ای داشت: «خداوندا ! دوست دارم بدانم بهشت و جهنم چه شکلی هستند؟»

خداوند آن مرد روحانی را به سمت دو در هدایت کرد و یکی از آنها را باز کرد ؛ مرد نگاهی به داخل انداخت. درست در وسط اتاق یک میز گرد بزرگ وجود داشت که روی آن یک ظرف خورش بود ؛ و آنقدر بوی خوبی داشت که دهانش آب افتاد!

افرادی که دور میز نشسته بودند بسیار لاغر مردنی و مریض حال بودند. به نظر قحطی زده می آمدند. آنها در دست خود قاشق هایی با دسته بسیار بلند داشتند که این دسته ها به بالای بازوهایشان وصل شده بود و هر کدام از آنها به راحتی می توانستند دست خود را داخل ظرف خورش ببرند تا قاشق خود را پُر کنند. اما از آن جایی که این دسته ها از بازوهایشان بلند تر بود ، نمی توانستند دستشان را برگردانند و قاشق را در دهان خود فرو ببرند.

مرد روحانی با دیدن صحنه بدبختی و عذاب آنها غمگین شد. خداوند گفت: «تو جهنم را دیدی!» آنها به سمت اتاق بعدی رفتند و خدا در را باز کرد. آنجا هم دقیقاً مثل اتاق قبلی بود. یک میز گرد با یک ظرف خورش روی آن ، که دهان مرد را آب انداخت!

افراد دور میز ، مثل جای قبل همان قاشق های دسته بلند را داشتند ، ولی به اندازه کافی قوی و تپیل بوده ، می گفتند و می خندیدند. مرد روحانی گفت: «نمی فهمم!»

خداوند جواب داد: «ساده است! فقط احتیاج به یک مهارت دارد! می بینی؟ اینها یاد گرفته اند که به همدیگر غذا بدهند ، در حالی که آدم های طمع کار تنها به خودشان فکر می کنند!»

وقتی که عیسی مسیح مصلوب شد ، داشت به شما فکر می کرد!

دو کلید خوشبختی (انجیل متی ۲۲: ۳۴ - ۴۰)

عیسی به ما می گوید که چطور می توانیم خوشبخت بشویم. در آغاز مردم از شنیدن حرفها و دیدن کارهای او خیلی تعجب می کردند و گاهی هم ناراحت می شدند، مخصوصاً وقتی عیسی را با مردم بدکار و بدنام می دیدند. اما عیسی به قلب انسان نزدیک می شود و برای او ظاهر انسان، تمام حقیقت نیست. گروهی از یهودیان که فریسیان نام دارند، جمع شده بودند تا راهی برای خلاصی از حرفها و کارهای عیسی پیدا کنند، چون برای ایشان تولید مزاحمت می کرد. عیسی هم مثل ایشان، یهودی بود و شریعت (احکام) خدا را رعایت می کرد. اما فریسیان می خواستند بر عکس آن را ثابت کنند.

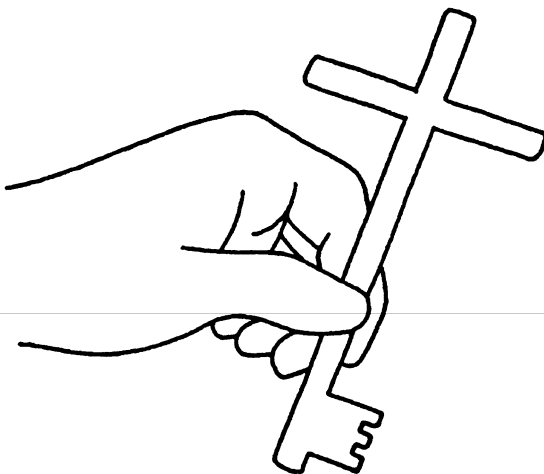
اول خدا

پس از عیسی چنین سؤال کردند: «* استاد، کدام حکم از احکام خدا (*شریعت) بزرگترین است؟» عیسی جواب داد: «خداوند خدای خود را با تمام دل، تمام جان و تمام فکر خود دوست بدار این اولین و بزرگترین حکم شریعت است. خدا این حکم را به موسی داد. برای دوست داشتن خدا باید وقت گذاشت، یعنی وقتی برای دعا کردن و وقتی برای شنیدن کلام خدا. بله، هر که خدا را دوست می دارد، برای نشان دادن آن انرژی خود را نیز مصرف می کند»

سایرین هم مثل خودمان

عیسی ادامه داد: «و اما دومین حکم مثل اولین، بسیار مهم است: * همسایه خود را مثل خودت دوست بدار! باید با دیگران چنان رفتار کنیم که می خواهیم ایشان با ما رفتار کنند. به هر انسانی باید توجه داشت، حتی آنانی که فکر می کنیم لایق نباشند. چون هر طور که باشیم، خدا همیشه آماده محبت کردن به ما است. همه ما در برابر خدا پر ارزش هستیم. این دو حکم خدا راه خوشبخت زندگی کردن را به ما یاد می دهند و در حقیقت یک حکم هستند.

نمی توانیم بگوییم که خدا را دوست داریم اما انسانی را دوست نداشته باشیم.



کوهنوردی می خواست به قله بلندی صعود کند. پس از سال‌های سال تمرین و آمادگی، هنگامی که قصد داشت سفر خود را آغاز کند شکوه و عظمت پیروزی را پیش روی خود آورد و تصمیم گرفت صعود را به تنهایی انجام دهد او سفرش را زمانی آغاز کرد که هوا رفته رفته رو به تاریکی می‌رفت ولی قهرمان ما به جای آنکه چادر بزند و شب را زیر چادر به صبح برساند، به صعودش ادامه داد تا این که هوا کاملاً تاریک شد. به جز تاریکی هیچ چیز دیده نمی‌شد. سیاهی شب همه جا را پوشانده بود و مرد نمی‌توانست چیزی ببیند حتی ماه و ستاره‌ها پشت انبوهی از ابر پنهان شده بودند.

کوهنورد همان‌طور که داشت بالا می‌رفت، در حالی که چیزی به فتح قله نمانده بود، پایش لیز خورد و با سرعت هر چه تمام‌تر سقوط کرد. سقوط همچنان ادامه داشت و او در آن لحظات سرشار از هراس، تمامی خاطرات خوب و بد زندگی‌اش را به یاد می‌آورد.

داشت فکر می‌کرد چقدر به مرگ نزدیک شده است که ناگهان دنباله طنابی که به دور کمرش حلقه خورده بود بین شاخه‌های درختی در شیب کوه گیر کرد و مانع از سقوط کاملش شد.

در آن لحظات سنگین سکوت، که هیچ امیدی نداشت از ته دل فریاد زد: خدایا کمک کن!
ناگهان ندایی از دل آسمان پاسخ داد از من چه می‌خواهی؟

- نجاتم بده خدای من!

- واقعاً فکر می‌کنی می‌توانم نجات دهم؟

- البته! تو تنها کسی هستی که می‌توانی مرا نجات دهی.

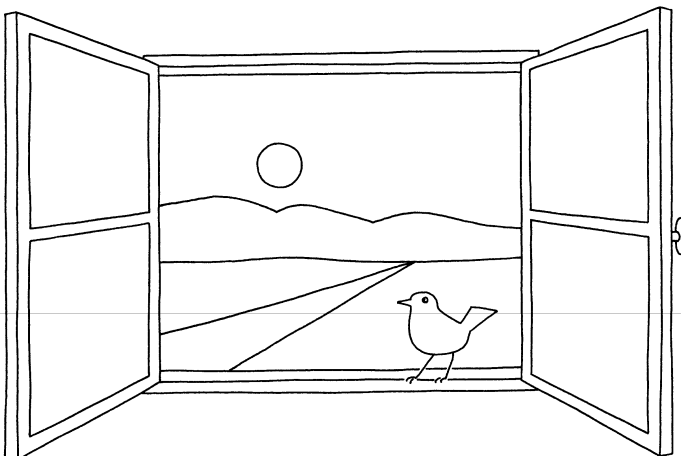
- پس آن طناب دور کمرت را بتر!

و بعد سکوت عمیقی همه جا را فراگرفت

اما مرد تصمیم گرفت با تمام توان مانع از پاره شدن طناب حلقه شده به دور کمرش شود. روز بعد، گروه نجات گزارش داد که جسد منجمد شده یک کوهنورد در حالی پیدا شد که طنابی به دور کمرش حلقه شده بود و تنها دو متر با زمین فاصله داشت ...

من و شما چی؟ چه قدر تا حالا به طنابی در تاریکی چسبیدیم به خیال نجات؟

تا حالا چه قدر حس کردیم که خداوند فراموشمان کرده؟ یکبار امتحان کنیم؛ بیایید طناب رو رها کنیم ...



اخبار و تقویم کلیسای

- یکشنبه ۱۴ تیر ۸۸ = ۵ جولای ۲۰۰۹، یکشنبه ششم رسولان.
رساله: اول قرتیان فصل ۱۰ آیه ۱۴-۳۲
انجیل: لوقا فصل ۱۲ آیه ۳۷ الی فصل ۱۳ آیه ۱-۱۷
- یکشنبه ۲۱ تیر ۸۸ = ۱۲ جولای ۲۰۰۹، یکشنبه هفتم رسولان.
رساله: اول قرتیان فصل ۱۵ آیه ۵۸ الی فصل ۱۶ آیه ۱-۲۳
انجیل: لوقا فصل ۱۳ آیه ۲۲-۳۵
- یکشنبه ۲۸ تیر ۸۸ = ۱۹ جولای ۲۰۰۹، یکشنبه اول تابستان. عید نوسردیل.
رساله: اول قرتیان فصل ۴ آیه ۹-۱۶
انجیل: لوقا فصل ۱۴ آیه ۱-۱۴
- یکشنبه ۴ مرداد ۸۸ = ۲۶ جولای ۲۰۰۹، یکشنبه دوم تابستان.
رساله: دوم قرتیان فصل ۳ آیه ۴-۱۷
انجیل: لوقا فصل ۱۵ آیه ۴-۳۵
- یکشنبه ۱۱ مرداد ۸۸ = ۲ آگوست ۲۰۰۹، یکشنبه سوم تابستان.
رساله: دوم قرتیان فصل ۷ آیه ۱-۱۱
انجیل: یوحنا فصل ۹ آیه ۱-۳۸
- جمعه ۱۶ مرداد ۸۸ = ۷ آگوست ۲۰۰۹، عید تجلی مسیح. نماز این عید در کلیسای حضرت یوسف ساعت ۱۰ صبح و در کلیسای حضرت مریم ساعت ۱۰ صبح برگزار می گردد.

زندگی راه روش همانا پیدا کردن تفکر و آرامش است
در هر چه که انجام می دهید چه چیدن چمن باشد یا نواختن یک آلت موسیقی
شستن ظرف باشد یا نگاه کردن به آسمان و یا ساختن یک خانه
تا زمانی که خود را مشغول انجام امر بخصوصی می بینید از آن کار لذت خواهید برد.
هرگز به آنچه که می توانستید بکنید فکر نکنید به آنچه مشغول انجام آن هستید بیندیشید و در آن آرامش
پیدا کنید با این کار در وجود خود آرامش ایجاد کنید
این کار همانا هدف همه تمرین های زندگی و تفکر می باشد.